

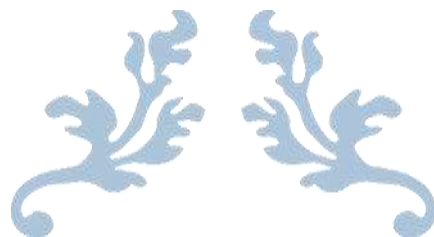
## سلسله جلسات تبیین مفهوم "برنامه‌ریزی با نگاه الگوی اسلامه - ایران پيشرفت"

عنوان جلسه: بررسی نظم پیشنهادی جریان توسعه برای بخش آموزش (بررسی آثار سوء نظام آموزشی بر افراد جامعه)

جلسه ششم

۸ آبان ۱۳۹۵

شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامه



### شناسنامه:

این جزوه متن پیاده شده ششمین جلسه از سلسله جلسات تبیین مفهوم "برنامه‌ریزی با نگاه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت" است که در تاریخ ۸ آبان ۱۳۹۵ توسط حجت‌الاسلام و المسلمین علی کشوری (دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی) و با موضوع "بررسی نظم پیشنهادی جریان توسعه برای بخش آموزش (بررسی آثار سوء نظام آموزشی بر افراد جامعه)" در دانشگاه صنعتی شریف برگزار گردید.

سلام عليكم و رحمة الله و بركاته. بسم الله الرحمن الرحيم اعوذ بالله من الشيطان الرجيم الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد ﷺ و على اهل بيته الطيبين الطاهرين لاسيما على بقيه الله فى الارضين ارواحنا لاماله الفداء و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

به فضل الهی امروز هفته دوم تبیین «مفهوم برنامه‌ریزی بر اساس مفاهیم الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت» را در دانشگاه صنعتی شریف آغاز می‌کنیم. همان‌طور که دوستان در ذهن دارند دستور کار دهه اول از این چهل روز این است که ما می‌خواهیم به صورت تفصیلی آثار نظم اجتماعی پیشنهادی جریان توسعه‌گرا بر شاخص‌های هویت اسلامی و دین‌داری مردم را ارزیابی کنیم.

در جلسات گذشته چگونگی تضعیف هویت دینی جامعه از پایگاه نظم کلان پیشنهادی جریان توسعه‌گرا را بحث کردیم. در بخش بررسی نظم‌های بخشی جریان توسعه‌گرا بخش اقتصاد را نیز بحث کردیم. ان‌شاءالله امروز بنده راجع به نظم آموزشی جریان توسعه‌گرا و خطرات و معایب آن بر هویت دینی جامعه صحبت می‌کنم.

بنده نکته‌ای را در ادامه بحث اقتصاد عرض کنم و پس از آن وارد حوزه آموزش شوم. همان‌طور که در جلسه گذشته عرض کردم اقتصاد سرمایه‌داری برای دین‌داری جامعه چالش ایجاد می‌کند. یکی از این محورهای ایجاد چالش، مدل تشکیل سرمایه بود که بحث آن گذشت. بحث دیگر، مدل تولید نظام سرمایه‌داری بود و حساس‌ترین بخش که سومین بخش است، مسأله رقابت بود که عرض کردم. همان‌طور که توضیح دادم به صورت ساده با اصل‌شدن رقابت بین بنگاه‌های تولیدی رقابت بر سر دنیا در جامعه اتفاق می‌افتد؛ یعنی گاه رقابتی میان دو مجموعه تولیدی اتفاق می‌افتد و این رقابت تحت قواعد دو رقابت‌کننده مدیریت شده و سرانجامی پیدا می‌کند. اما گاه شما اصل رقابت را در حالت ماکرو و کلان بر نظم کلان اجتماعی حاکم می‌کنید. یعنی چی؟ یعنی مثلاً نظام قوانین کشور را زیرساخت رقابت برای دنیا قرار می‌دهید، یا اینکه وارد بحث شده و تبلیغات و نظام اطلاع‌رسانی یک کشور را خدمه مسأله رقابت قرار می‌دهید؛ یعنی سعی می‌کنید تمام ذهن‌ها را درگیر این مسأله نگه دارید.

بنده یک مثال بزنم تا مسأله واضح شود. در گذشته ما خودمان در محلات ورزش گل کوچک را برگزار می‌کردیم و دو تیم بودیم که با یکدیگر رقابت می‌نمودیم، رقابتی که یک برنده و یک بازنده داشت و این موضوع خیلی مشکل ایجاد نمی‌کرد؛ اما گاهی اوقات شما همین مسابقه فوتبال را به صورت مستقیم پخش کرده و از همه می‌خواهید که به آن توجه کنند. در اینصورت شما نمی‌توانید بگویید این موضوع یک مسابقه ورزشی است؛ چون وقتی مسابقه فوتبال پخش زنده می‌شود فرصت تبلیغات برای بنگاه‌های تولیدی فراهم می‌گردد، یعنی کارکرد اقتصادی به این مسابقه ورزشی اضافه می‌شود. همچنین در مسابقات ورزشی‌ای که به شکل فعلی برگزار می‌شود قمار سازمان‌یافته‌ای نیز شکل گرفته است و به اصطلاح جریان توسعه‌گرا فوتبال به صنعت فوتبال تبدیل شده و یک بخش اقتصادی مهم است؛ یعنی کاملاً تغییر ماهیت می‌دهد. لذا وقتی می‌خواهید به اصل رقابت نگاه کنید با این زاویه دیدی که بنده عرض کردم نگاه کنید. ممکن است رقابت در حالت میکرو مشکل زیادی ایجاد نکند، یعنی بین دو مجموعه بر سر دنیا رقابت ایجاد شود اما خودشان هستند و خودشان. البته این موضوع نیز در شرع مقدس منهی عنه است؛ یعنی حرص در هر لایه‌ای که باشد باعث ایجاد کفر و غفلت از حقائق عالم می‌شود؛ اما گاهی اوقات شما زیرساخت‌های قانونی یک کشور را برای رقابت بنگاه‌های تولیدی سازمان‌دهی می‌کنید، گاهی اوقات نظام اطلاعاتی و تبلیغاتی یک کشور را برای ایجاد رقابت سازماندهی می‌کنید. بنده یک گام بالاتر رفته و می‌گویم گاهی اوقات شما برای اینکه این رقابت با ابعاد خودش شکل بگیرد سفارش پایان‌نامه‌ی علمی می‌دهید.

بنده قبلاً عرض کردم که به کارگیری اصل رقابت در لایه دوم خود به مسأله تنوع در محصولات منجر می‌شود. حالا عرض می‌کنم که این تنوع تولیدات بدون مطالعات علمی امکان ندارد، بدون تصرف در تکنولوژی امکان ندارد. مثلاً شما فرض کنید در رقابت به این نتیجه برسید که باید بسته‌بندی مرتب‌تری داشته باشید، برای رسیدن به این مقصود باید تکنولوژی خود را تغییر دهید تا بسته‌بندی مطلوب در اختیار شما قرار گیرد. به همان میزان که شما در راستای ایجاد تنوع در محصولات بنگاه‌های تولیدی‌ای که با یک‌دیگر رقابت می‌کنند هستید به تکنولوژی احتیاج پیدا می‌کنید. یعنی علم نیز جهت پیدا کرده است؛ علمی که قرار بود نور را از نار و حق را از باطل به ما نشان دهد به خدمه بخش تولید می‌شود. برخی ساده‌اندیشی نموده و تصور می‌کنند علت ایجاد علم در غرب این است که کنجکاوی‌ای مطرح بوده و انسان‌های کنجکاوی به معادلات علمی‌ای دست پیدا کرده‌اند؛ در حالی که اگر به حوزه علم نگاه جامعه‌شناسی داشته باشید متوجه می‌شوید که در پشت صحنه، مدیریت تحقیقاتی وجود دارد؛ یعنی پایان‌نامه‌های علمی جهت پیدا می‌کنند. پس وقتی رقابت را به صورت سازمانی اصل قرار می‌دهید و در سطح کلان برای آن شورای رقابت طراحی می‌کنید، تمام زیرساخت‌ها از جمله زیرساخت‌های قانونی، تبلیغاتی، علمی و ... را با اصل رقابت هماهنگ می‌کنید؛ یعنی دعوت به دنیا را به صورت سازماندهی شده در یک جامعه پیاده می‌کنید. لذا به نظر بنده - این نظر شخصی بنده است و در پس این نظر نیز ده‌ها لایه استدلال وجود داد - خطرناک‌ترین نهاد موجود - حتی از بانک‌های ربوی - برای اخلاق و دین‌داری جامعه شورای رقابتی است که کار خود را در کشور ما آغاز کرده است. یعنی اگر شورای رقابت بخواهد به تدریج تئوری‌هایی که در راستای رقابت است را پیاده‌سازی کند، در کشور انسان اکونومیک و اقتصادی تربیت می‌شود؛ یعنی همه‌چیز به محوریت تولید بیشتر تغییر وضعیت می‌دهد. بنده بحث مسأله رقابت را تازه شروع کرده‌ام و این بحث ابعاد مختلفی دارد. ان‌شاءالله در جلسات آتی وقتی می‌خواهیم راجع به مباحث اثباتی بحث کنیم و توضیح دهیم که چطور باید تولید یک جامعه را ارتقاء داده، قیمت‌ها را منصفانه کرده و چه چیزی را جایگزین بحث رقابت کرد دوباره بحث رقابت را مطرح خواهیم کرد. هدف از بحث رقابت این بود که تذکر بدهم که مسأله رقابت در نهایت منجر به تعدیل تمام بخش‌های جامعه حول اقتصاد می‌شود و این مسأله مهمی است.

بنده از همین‌جا وارد بحث آموزش می‌شوم. یکی از نقاطی که به نفع بخش اقتصاد تغییر ماهیت می‌دهد، بخش آموزش است. قبل از این در دنیای غیر مدرن، کسانی که وارد یک حرفه و کار تولیدی می‌شدند به عنوان شاگرد استخدام شده و کنار استادکاری کار می‌کردند و کار یاد می‌گرفتند. قبلاً آموزش‌ها - به اصطلاح امروزی - ضمن خدمت بود؛ یعنی در دوران سابق، دوره‌های آموزشی قبل از اشتغال نداشتیم. در جامعه امروزی چه اتفاقی افتاد که در نظم توسعه نیاز به آموزش‌های تدوین شده به وجود آمد و درک شد؟ جواب این است که - به اصطلاح ادبیات توسعه - تولید سنتی تبدیل به تولید صنعتی شد. ویژگی عمده تولید صنعتی نسبت به تولید سنتی این است که در تولید صنعتی مسأله تمرکز وجود دارد. خواهش می‌کنم به این بحث دقت کنید. به عنوان مثال در گذشته فردی در فلان شهر یک کارگاه کوچک ابزارسازی داشت و مثلاً بیل می‌ساخت. به دلیل اینکه این شخص برای حوزه کشاورزی روزانه ده عدد ابزار تولید می‌کرد، نه تکنولوژی پیچیده‌ای می‌خواست، نه مدیریت خاصی بر آن حاکم بود، نه این فرد به بازاریابی خاصی احتیاج داشت و نه نیازمند تبلیغات خاصی بود. کسی یک کارگاه آهنگری راه می‌انداخت به مرور تمام کارها را باهم در مدت دو یا سه سال انجام می‌داد و نیازمند پیچیدگی‌های تحلیلی خاصی نبود.

چه اتفاقی افتاد که در حوزه‌های مختلف نیازمند این مقدار تحلیل مختلف شدیم؟ به عنوان مثال اگر شما در حال حاضر بخواهید یک بنگاه تولیدی را ارزیابی کنید حتماً به رشته‌های مدیریتی و فنی احتیاج دارید. به دلیل اینکه امروزه تکنولوژی خاص وجود

دارد برای اداره یک بنگاه از مهندسی مواد - که یک سر قضیه است - تا رشته مدیریت نیازمند یک طیف رشته علمی هستیم. چه شد که این نیاز به وجود آمد؟ جواب آن یک کلمه است؛ اصل شدن تمرکز در تولید یا همان تولید متمرکز؛ یعنی اگر در زمان گذشته مثلاً در یک شهر صد هزار نفری - در زمان قدیم هم شهرهای بزرگ وجود داشته‌اند - ابزار حوزه کشاورزی را صد نفر تولید می‌کردند حالا این هجمه از تولید را متمرکز کرده و به دست یک بنگاه صنعتی می‌دهند تا تولید کند. وقتی تولید متمرکز شد صاحبان بنگاه‌های تولیدی باید مدیریت، بازاریابی، ریاضی، برق و تمام رشته‌های فنی را بلد باشند. بنده الان قصد دارم سرمنشأ شکل‌گیری آموزش و پرورش مدرن را بحث کنم. ابتدای این بحث به تحول صنعتی باز می‌گردد.

وقتی تحول صنعتی ایجاد شد - یعنی از نوع تولید سنتی به صنعتی تبدیل شدیم - به تدریج آموزش‌های از پیش تدوین شده هم در دستور کار قرار گرفت. در واقع در زمان گذشته نظام آموزشی، مکتب‌خانه و ادبستان بود و در آنها آموزش‌هایی - که به نظر من از آموزش‌های فعلی بسیار مفیدتر بودند - به نوجوانان و جوانان انتقال داده می‌شد. منتهی بعد از دوره رنسانس و خصوصاً زمانی که به واسطه تأسیس دارالفنون، دلیل تحول در نظام آموزشی این نبود که آموزش‌ها را غنی‌تر کنیم. بنده نکته فنی‌ای را عرض می‌کنم؛ داستان این‌طور نبود که در کشور ما جریانی به وجود بیاید و بگوید ما می‌خواهیم سیلابس‌های درسی‌ای که در مکتب و ادبستان تدریس می‌شود را غنی‌تر کنیم تا انسان‌ها ملأتر و فاضل‌تر شوند و مهارت‌های آن‌ها بالاتر برود. اصلاً تحول در نظام آموزشی از پایگاه تحول در علم مطرح نشد، بلکه تحول در علم از پایگاه تحول در صنعت و زندگی مادی مطرح شد. این نکته و موضوع به لحاظ تاریخی هم قابل بحث است؛ اگر شما گفت‌وگوهای منجر به دارالفنون که در تاریخ ما وجود دارد - مثلاً چرا کار دارالفنون در ایران رونق یافت - را مشاهده کنید متوجه می‌شوید که داستان این بود که می‌خواستند در ایران ترقی ایجاد کنند - در آن زمان به جای کلمه توسعه و پیشرفت کلمه ترقی را بیان می‌کردند - و مظهر ترقی هم تکنولوژی‌هایی بود که وارد دنیای مدرن شده بود و به ایران هم آمده بود. بنابراین ریشه تحول در نظام آموزشی به لحاظ تاریخی به بحث تحول در تولید بازمی‌گردد و این نکته مهمی است.

بنده این نکته را به این دلیل عرض کردم که ما در فضای دینی و فضای قرآن و روایات و ادبیات حکیمانه پیامبران علیهم‌السلام تحول در علم را از پایگاه عمل صالح بحث می‌کنیم. اصلاً داستان علم از پایه تحول صنعتی شروع نمی‌شود، بلکه از پایگاه تحول در عمل صالح شروع می‌شود. به عنوان مثال اگر با ادبیات انبیاء علیهم‌السلام خو بگیرید و با این حکمای عالم صحبت کنید، می‌بینید دعوت این افراد این است که عمل شما را به چالش بکشند. به عنوان مثال می‌گویند عمل شما ظالمانه است و باید به سمت عدالت میل پیدا کند. از لوازم میل عمل از حالت ظلم به عدل نیز بحث علمی است. همچنین پیامبران علیهم‌السلام وقتی وارد بحث می‌شوند می‌گویند «يُرَكِّبُهُمْ وَ يُعَلِّمُهُمْ» این نکته مهمی است که بحث تعلیم به عنوان مقدمه تزکیه یا تکمیل تزکیه مطرح می‌شود. آیه قرآن می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ». این آیه راجع به بحث اول بود؛ یعنی ما پیامبران خود را با بینات فرستادیم و همراه آن‌ها کتاب هم نازل کردیم تا مردم به سمت اقامه قسط حرکت کنند. در ادبیات دینی پایگاه علم، تبیین، کتاب و پایگاه رشد به پایگاه دیگری بازگشت دارد.

چرا بنده این نکته را با تانی و حوصله توضیح می‌دهم؟ به دلیل اینکه متأسفانه در سال ۱۳۹۵ و در دانشگاه صنعتی شریف و در تمام فضای جامعه خودمان در دوران جمهوری اسلامی، پایگاه‌های اصیل ادبیات دینی به تدریج در میان تمام طبقات جامعه به چالش کشیده شده است. شما می‌خواهید پی و مبنایی را ایجاد کرده و بر روی آن ساختمانی را بسازید. وقتی ما با دانشجویان و

طبقه نخبه وارد گفت‌وگو می‌شویم، می‌بینیم که فضای اطراف، شرایط و هجوم وسیع از علوم مدرنی که امروزه تدریس می‌شود به تدریج و لایه‌به‌لایه پایه‌های اصیل را تغییر داده و پایه‌های جعلی دیگری را در ذهن پایه‌گذاری کرده است، این یک اتفاق همگانی است.

شما همین نماز بابرکت دانشگاه شریف را رصد کنید؛ حدود دو یا سه هزار نفر در نماز ظهر و عصر شرکت می‌کنند و این علامت ایمان است؛ اما وقتی با همین انسان‌های مؤمن - سایر دانشگاه‌ها نیز همین‌گونه است - وارد بحث شوید به این بحث دقت کنید که ایمان، چه مقدار به تخصیص وقت برای تفقه و تعلّم منجر می‌شود؟ خود شما می‌توانید ارزیابی کنید که چه اتفاقی افتاده است؛ با کمال معذرت عرض می‌کنم که یک نگاه سکولاری شکل گرفته و معتقد است که من نماز خود را می‌خوانم و طراحی جامعه خود را با همین نظمی که توسعه‌گرایان نوشته‌اند به جلو می‌برم. علامت اینکه بنده می‌گویم جامعه ما در حال سکولار شدن است چیست؟ این است که آن نمازخواندن منجر به ساختن پایه‌ی جدید علم در ذهن و تنظیم پایه‌های فکری بر اساس آن پایه در ذهن نمی‌شود. پایه‌های ساختمان ذهنی شخص، لجستیک بخش صنعت است و بخش عمده زمان علمی و جوانی شخص را می‌گیرد و در عین حال فرد درکی هم از خدا پرستی دارد و این درک شخص را به این سمت می‌برد که هفده رکعت نماز - باتوجه به اینکه در دوران انقلاب اسلامی هم هستیم با تأکید بر جماعت - بخواند، این نگاه در حال شکل‌گرفتن است.

اولین بحثی که بنده می‌خواستم مطرح کنم - که مباحث بسیاری در آن وجود دارد، البته بنده فقط قصد دارم آن را مطرح کنم - این است که اگر شما وارد هر حوزه‌ای در الگوی پیشرفت اسلامی شوید باید پایه‌ی آن بخش را در ذهن خود درست شناسایی کنید. اصطلاح رکیک باید فلسفه علم را بدانید. البته نمی‌دانم این کلمه را چه مقدار بپذیریم؛ زیرا به نظر من کلمه خوبی نیست و در این کلمه معانی کمی گنجانده می‌شود، باید اصطلاحاتی جدیدی را وارد کنیم. البته الآن زمان آن وجود ندارد که من اصطلاح جدید خود را در ذهن دوستان پایه‌گذاری کنم؛ ولی به هر حال وقتی شما که وارد مباحثات علمی می‌شوید سؤال بنده از شما - با همین اصطلاح رکیک کم‌عمق - این است که نگاه شما به علم چیست؟ فلسفه علم در ذهن شما چیست که علم می‌آموزید چیست؟ اتفاق بدی که افتاده این است که من قصد دارم راجع به نظام علمی منجر به سعادت و تکامل با طرف مقابل خود صحبت کنم، ولی نظم آموزشی برآمده از صنعت - که خود را لازمه صنعت تعریف می‌کند - به تدریج در اثر ذکر، تکرار و عادت‌شدن پایه دیگری را در ذهن مؤمنین پایه‌گذاری کرده است. راجع به مسأله فلسفه علم بحث نظری نشده است و بسیاری از دوستان دانشجوی یک یا دو واحد بیشتر فلسفه‌ی علم نخوانده‌اند ولی این نظم آموزشی‌ای که در جامعه ما حاکم است پایه خود را در ذهن‌ها جا انداخته و اصلاً نگاه دیگری به عالم شکل گرفته است. بنده وقتی به دانشگاه شما می‌آیم پای پیاده هستم و دانشگاه را رصد می‌کنم. البته این کار را در همه‌جا به صورت مفصل انجام می‌دهم. در این رصد احساس کرده‌ام که - البته احساس نیست، یک واقعیت است - عزیزان دانشجویی که در این دانشگاه جمع هستند، غالباً تمام خاصیت علم را تصرف در طبیعت می‌دانند؛ به عبارت دیگر نگاه تقلیل‌گرایانه به مفهوم علم دارند. راجع به مفهوم خانواده نیز همین آفت برقرار است. فلسفه تشکیل خانواده چیست؟ البته بنده نمی‌خواهم بحث را نظری کنم تا در ذهن شما یک کلمه فلسفه ایجاد شود و راجع به آن بتوانید چند کلمه صحبت کنید ولی بالاخره در درون افراد، یک درک پایه‌ای از خانواده وجود دارد و همین درک پایه‌ای است که فرد را به سمت تحقق ازدواج سوق می‌دهد. در مورد تحصیل، صنعت، فناوری، نظام قانون‌گذاری و ... نیز همین موضوع برقرار است. البته بنده عرض کردم که مرا ببخشید که کلمات کم‌معنایی مانند فلسفه را به کار می‌برم. به هر حال باید فلسفه‌ی مفاهیمی مانند خانواده، صنعت، قانون‌گذاری، تحصیل و ... را بدانیم. این

گفت‌و‌گوها کاملاً مغفول است و جریان مقابل نیز از پایگاه نظم اجتماعی، این مفاهیم را تحمیل می‌کند. به عنوان مثال در زمان تدوین قانون آزمون استخدامی کشور، تربیت فرزند را شغل محسوب نمی‌کند و در نتیجه محوریت خانواده از حیز انتفاع خارج می‌شود. این جریان شغل را بنا بر تعاریف جهانی چیزی تعریف می‌کند که ارزش افزوده ایجاد کند؛ این جریان بحث نظری هم می‌کند ولی مهم‌تر از بحث نظری این است که نظم اجتماعی را مبتنی بر این تعاریف تنظیم می‌کند.

بنده بحث بازگردم، فقط خواستم این نکته در گوشه ذهن مبارک شما باشد که خودتان از خودتان سؤال کنید [که فلسفه علمی که من می‌خوانم چیست]. خوب است که انسان، پیش از مرگ این ابهامات را برطرف کند. در روایات، حضرات معصومین علیهم‌السلام می‌فرمایند خدا رحمت کند کسی را که بداند از کجا آمده است، در کجا است و به کجا می‌رود. جزء موضوعات اصلی هستند که البته نباید در مباحث نظری پیرامون آن متوقف شد و باید به سمت طراحی نظم اجتماعی مبتنی بر آن رفت.

برگردیم به اصل موضوع؛ نکته اولی که عرض شد آن بود که بنا بر تحلیل تاریخی ارائه‌شده، نظم آموزشی خدمه‌ی بخش اقتصاد است؛ یعنی پایه‌ی آموزش آن است که مهارت‌های موردنیاز بخش تولید را به افراد اعطا می‌کند؛ اما نظام آموزشی چگونه چنین کاری را انجام می‌دهد؟ به عنوان مثال در کشور ما، نظام آموزشی تقریباً بیست سال از سن محوری افراد را اشغال می‌کند تا مهارت‌های تدوین‌شده‌ی پیرامون بخش تولید و خدمات را به آن‌ها انتقال دهد. هرگاه هم پرسش از کارایی این آموزش‌ها سؤال می‌کنیم به خود دانش‌آموز و دانشجو می‌گویند بعداً شغل شما تأمین می‌شود. در یک گام بالاتر می‌گویند بخش‌های صنعتی و تولیدی به واسطه این مهارت‌ها ارتقا می‌یابد. با این استدلال، بیش از بیست سال از عمر کلیدی افراد به این آموزش‌ها اختصاص می‌یابد و برای اینکه روحانیون و مؤمنین را نیز راضی نگه‌دارند دو واحد از دروس دینی را نیز در میان تمامی این مباحث می‌گنجانند و نماز ظهر و عصر را نیز در این نهادها اقامه می‌کنند؛ اما از آن سو به صورت مفصل به مهارت‌های پیرامون بخش اقتصاد می‌پردازند؛ به عنوان مثال فیزیک ۱ و ۲ و ۳، ریاضیات ۱ و ۲ و ۳، زیست ۱ و ۲ و ۳ و ... را آموزش می‌دهند؛ کلاس کنکور و کتب کمک‌درسی و برنامه فوق‌العاده را نیز به این فضای آموزشی ضمیمه می‌کنند. در نتیجه شما می‌بینید که وقتی طلبه‌ی بسیار خوش‌رو و جذاب و بانشاطی وارد این فضا می‌شود؛ به علت آنکه طرف مقابل کاملاً اشباع‌شده است نمی‌تواند از این طلبه و روحانی تأثیر بپذیرد. در پله بعدی، افرادی که تحت تأثیر این آموزش‌ها قرار گرفته‌اند در فضای ازدواج قرار می‌گیرند و چند سال بعد، شاهد آمار چهل‌ودو درصدی طلاق در کشور هستیم. نکته حائز اهمیت آن است که جریان توسعه‌گرا و صاحبان این نظم می‌گویند روحانیت از اذان‌گفتن در گوش نوزاد تا نمازخواندن بر جسد میت را در دست دارد؛ اما چرا جامعه به سمت دین‌داری حرکت نمی‌کند؟ غافل از آنکه چالش اصلی، اشغال سن تربیت است. اجازه دهید راجع به تربیت کمی صحبت کنم تا به این درک برسیم که چه اتفاق خطرناکی در جامعه در حال وقوع است. بنابراین در یک جمله عیب نظم آموزشی فعلی این است که سن تربیت را اشغال می‌کند.

اجازه دهید بنده راجع به تربیت صحبت کنم تا بفهمید که چه اتفاق بدی در جامعه ما در حال وقوع است. ابتدا باید بگویم که واژه تربیت، واژه‌ی جعلی و نادرستی است. کلمه تربیت به این فریبه‌ی‌ای که ما تکرار می‌کنیم در آیات و روایت وجود ندارد؛ اما به صورت عرفی در جامعه، دورانی به نام دوران تربیت رواج یافته است. ولی بالآخره دورانی تحت عنوان شکل‌گیری شخصیت و تزکیه یا عدم تزکیه وجود دارد. عصاره این شکل‌گیری شخصیت مفهومی به نام "ذکر" است. اگر بخواهیم تفاوت تربیت با آموزش و پژوهش و ... را بفهمیم باید بدانیم که پایه تربیت مسأله‌ی ذکر است.

ذکر چیست؟ ذکر به معنای ترکیب چند مفهوم در ذهن افراد است. اولین ویژگی و مفهوم ذکر، تکرار است. چون محیط زندگی انسان، پر از مشغولیت‌های غافل‌کننده است و تکرار ذکر از غفلت در این موضوعات جلوگیری می‌کند. مسأله تکرار که یکی از ویژگی‌های ذکر است از فراموشی موضوعات اصلی جلوگیری می‌کند. لذا اگر بخواهید کسی را تربیت و تزکیه کنید کافی است فقط مسأله تکرار را از دست بدهید تا ببینید که مسأله دو یا سه روز بعد فراموش می‌شود. اگر کسی می‌خواهد کار تربیتی کند باید این واقعیت را بپذیرد که انسان در یک محیط مملو از اشتغال و جذابیت و غافل‌کننده حضور دارد. پس اگر قرار است انسان را تربیت کنیم یا به عبارت دقیق‌تر، اگر قرار است انسان را متوجه یک امر حکیمانه کنیم باید تکرار را به‌عنوان یکی از اصول رعایت کنیم.

البته مراد از تکرار، تکرار مُمل و خسته‌کننده و تکرار یک مفهوم ثابت است. در کلمه ذکر قید دیگری جز تکرار وجود دارد و آن تکرار از ابعاد و زوایای مختلف و همچنین با عمق‌های مختلف است اما با یک جهت مشخص. در ایام محرم، یکی از آقایان محترم و سرشناس در حال ارائه یک تحلیل کاملاً غلط و سطحی از نماز بودند و بنده تعجب کردم. او می‌گفت نماز یک دستور است. این تحلیل، سطحی‌ترین تحلیل از نماز است. درست است که نماز یک امر و دستور هست اما در مفهوم عمیق‌تر، نماز، تبلور ذکر است. ممکن است شما چهار سال نماز بخوانید ولی در این چهار سال نظامی از مفاهیم بسیار عمیق دینی! را تکرار می‌کنید. در روایات است که در زمان ظهور حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - هفتاد شتر، تفسیر سوره توحید را حمل می‌کنند؛ یعنی این معنا، بسیار عمیق است و غیر از یک معادله ساده فیزیک یا ریاضی است. علت این عمق آن است که این تفاسیر ختم به اسماء الهی می‌شوند توجه به ابعاد این مانی، قدرت تصرف را با خود به همراه دارد. پس ذکر تکرار، یک امر ثابت نیست بلکه تکرار به معنای بازتعریف مسأله در ابعاد و عمق‌های مختلف است.

ویژگی دیگر ذکر آن است که از سر اختیار است. در ذکر برخلاف نظام آموزشی فعلی، هیچ اجباری نیست. در نظام آموزشی فعلی افراد را از طریق نظام ارزیابی و حضور و غیاب مجبور می‌کنند و ضد ذکر هستند چون ضد اختیار هستند. افراد را مجبور به حضور در کلاس می‌کنند. لذا نظام آموزشی نمره‌دهی ساختاری ضد تربیت است.

ویژگی دیگر ذکر، همراه بودن آن با موضوع رفق است. ببینید؛ این قاعده را بدانید که نباید اختیار افراد را به چالش بکشید. در خانواده و در مسأله تربیت، اختیار همسر و یا فرزند را سلب نکنید؛ اما از سوی دیگر باید به فضای خانواده، نظم بخشید. با این تفاسیر کلید اصلی تصرف و نفوذ بر اراده‌ها، مسأله رفق و محبت است. رفق کلید اصلی نفوذ در اراده‌ها و تصرف است البته رفق دارای تعریف و ابعاد عمیقی است که باید در جای دیگری به آن پرداخت. پس روح و باطن تربیت، ذکر است و ذکر به معنای تکرار یک مفهوم از زوایای مختلف به همراه اصل قرار دادن اختیار افراد همراه با عسل محبت است.

البته مفهوم ذکر از این هم دقیق‌تر است. لذا قرآن می‌فرماید: «ص وَالْقُرْآنِ ذِی الذِّکْرِ» قرآن را صاحب ذکر معرفی می‌کند. این موضوع بسیار مهمی است. این آیه شریفه می‌فرماید قرآن صاحب ذکر است و هیچ‌گاه اختیار افراد را به چالش نمی‌کشد و همیشه همراه رفق و محبت بوده و در زوایا و ابعاد و عمق‌های مختلف در حال انتقال یک مفهوم منحصر به فرد به انسان‌هاست. مفهومی که قرآن در حال انتقال آن از طریق ذکر به انسان‌ها است عبارت است از مفهوم توحید. اما گاهی مفهوم توحید در قالب تکوین تبلور می‌یابد؛ «وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا» گاهی مفهوم توحید در قالب انسان تبلور می‌یابد؛ «أَنَا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نَطْفَةٍ أَمْشَاجٍ» گاهی نیز این مفهوم در قالب روان‌شناسی تبلور می‌یابد؛ «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» بالاخره شما از خودتان سؤال می‌کنید که چرا باید این قرآن را بخوانم؟ قرآن



پاسخ می‌دهد به علت آنکه این قرآن استدلال‌های مستحکمی را به شما عطا می‌کند. گاهی نیز انسان‌ها به عاقبت خود توجه می‌کنند و به همین دلیل قرآن راجع به عاقبت صحبت می‌کند. اما در تمامی این موارد، مقصد نهایی، توحید و خداوند است. از بیابان، شمس و قمر و دریا تا نطفه و مضغه و علقه و تولد و تربیت و علم و تحصیل و پژوهش و ... با در نظر گرفتن اختیارات انسان‌ها، مقصد نهایی را توحید و خداوند قرار می‌دهد. عصاره اصلی قرآن همین ذکر است و هر کس بتواند این موضوع را بفهمد به همان میزان با قرآن همراهی می‌کند. حدود بیست سال پیش در مدرسه‌ای که ما در حال تحصیل در آن بودیم حدیثی وجود داشت که حضرت سجاد علیه السلام فرموده بودند: «اگر من در دنیا تنهای تنها باشم، وحشت نمی‌کنم اگر قرآن با من باشد.» تجربه تنهایی و انزوا، تجربه بسیار سخت و غیرقابل‌تحملی است. در روایات جهت تشبیه برخی موضوعات سخت، آن‌ها را به انزوا و زندان تشبیه نموده‌اند. به‌عنوان مثال در روایات، قبر را به زندان و انزوا تشبیه نموده‌اند؛ شب اول قبر برای مؤمنین سخت‌ترین شب‌ها است. هرچه مؤمنین جلوتر می‌روند راحت‌تر می‌شود. شب اول قبر هم آسان‌ترین شب برای اهل کفر است و هرچه جلوتر می‌روند وضعیت برای آنها سخت‌تر می‌شود. علت مسأله قبر همین موضوع تنهایی است. تمام اتصالات شما از دنیا قطع شده و هویت شما، خودتان و اعمال و رفتارتان است. مسأله تنهایی موضوع وحشتناکی است. لذا امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: من اگر با قرآن باشم، احساس وحشت نمی‌کنم؛ چون واقعاً مسأله تنهایی، مسأله‌ی وحشت‌آفرینی است، مگر اینکه ما غافل باشیم. تصور تنهایی آدم را می‌لرزاند. حضرت می‌فرماید: "من نمی‌ترسم" علتش چیست؟ علت این است که قرآن انسان را به جایی وصل می‌کند که جبران همه چیزهایی است که در عالم وجود دارد و آن هم خدای متعال است. قرآن چنین خاصیتی دارد. من همیشه به این حدیث فکر می‌کردم و شاید ذهن من حدود بیست سال دیگر این حدیث است. چرا حضرت می‌فرماید: «من اگر تنها با قرآن باشم، احساس وحشت نمی‌کنم.» علت همین است که قرآن صاحب ذکر است و همه‌چیز را به مسأله توحید وصل می‌کند. حال شما مسأله تربیت را داشته باشید.

اگر کسی بخواهد این‌طور تربیت شود - نکته مهم بحث همین است و من می‌خواهم نشان دهم که نظام آموزشی چطور ما را بدبخت می‌کند - و برای فقر و وحشت درونی چاره‌ای کند باید چه کاری انجام دهد؟ باید اهل ذکر شود یا با اهل ذکر ارتباط گیرد یا با «الْقُرْآنُ ذِي الذِّكْرِ» مانوس شود. چاره این است.

باید پنج دوره کار انجام شود تا تربیت صورت گیرد. اینکه ما می‌گوییم تربیت پنج مرحله است، یعنی دوران به تکامل رسیدن مسأله ذکر پنج مرحله است. مرحله اول چیست؟ مرحله اول دوران انتخاب همسر تا دوران تولد است، این دوران اول تربیت است. زیرساخت ذکر و تربیت در این دوران شکل می‌گیرد. در حدیث است که وقتی می‌روید همسران را انتخاب کنید، بدانید که مادر بچه‌هایتان را انتخاب می‌کنید؛ یعنی تربیت از انتخاب همسر شروع می‌شود. دوران انعقاد نطفه، جزء دوران مهم شکل‌گیری شخصیت است. بنده الآن وقت ندارم درباره انعقاد نطفه‌ی صحیح بحث کنم، ولی اجمالاً می‌گویم که در انعقاد نطفه چهار نوع روایت وجود دارد که شامل زمان، مکان، شرایط انعقاد نطفه و عوامل مؤثر بر خود نطفه می‌شود. اینها را باید بحث کنیم. اینها جزء عوامل شکل‌گیری شخصیت هستند. در حدیث است که حتی یکی از عوامل مؤثر بر شکل‌گیری سیمای ظاهری انسان‌ها، مسأله نطفه است. ما اینها را بحث نمی‌کنیم و به همین دلیل کشوری مثل کشور ما، بالاترین آمار عمل‌های زیبایی را دارد، در دنیا از لحاظ تعداد عمل‌های جراحی در رأس همه کشورها قرار گرفته‌ایم. اینها همه با مسأله انعقاد نطفه‌ی استاندارد حل می‌شود و قابل مدیریت است. دوره حمل، جزء دوره‌های مهم مؤثر بر شکل‌گیری شخصیت است. بنده مکرر توفیق خواندن این روایت را خواننده‌ام که امام رضا علیه السلام فرمودند: «مادر در دوران حمل کند مصرف کند، مصرف زیاد کند باعث ذکی شدن فرزند می‌شود.» اینها همه

دوران شکل‌گیری شخصیت است. پس دورانی داریم که اول آن انتخاب همسر است و انتهای آن تولد فرزند است. این دوره‌ی اول تربیت است. اگر این دوران خوب مدیریت نشود تربیت و ذکر به چالش کشیده می‌شود. بسیاری از نقص‌ها برای همین دوران اول است. به عنوان مثال روایت می‌فرماید: «صحبت زن و شوهر در موقع انعقاد نطفه باعث ایجاد چالش در قوه‌ی تکلم فرزند می‌شود.» حین انعقاد نطفه یا باید ذکر خدا حاکم باشد یا باید سکوت باشد. مسأله نقص عضو، چقدر چالش برای انسان‌ها ایجاد کرده است؟! مسأله نوع سیمای آدم‌ها، چقدر چالش برای انسان‌ها ایجاد می‌کند؟! بنده در حال تشریح مشکلات نظام آموزشی هستیم. جسم تا روح و ذهن انسان‌ها به چالش کشیده می‌شود چون ما مجبور هستیم در بیست‌سال آموزش‌ها و تعالیم مربوط به خدمات و تولید را یاد بگیریم. اطلاعات ما راجع به حوزه تربیت و شکل‌گیری شخصیت تقریباً صفر است.

با توجه به اینکه وقت این جلسه به پایان رسید بنده بحث را فردا ادامه می‌دهم، دوره دوم، سوم، چهارم و پنجم شکل‌گیری تربیت را بحث خواهیم کرد. ما نظام آموزشی‌ای می‌خواهیم که اولین دستور کار آن، مدیریت این پنج دوره تربیتی باشد. اما در حال حاضر یک نظام آموزشی‌ای داریم که دستور کار اصلی آن، گسترش آموزش‌های بخش خدمات و تولید است. ما داریم درباره دستور کار اصلی صحبت می‌کنیم.

بالآخره، هدف توسعه همان‌طور که تفوه کرده‌اند ایجاد رفاه و آسایش است. ولی باید دانست که مهمترین عامل در آسایش افراد، دوران تربیت است، نه سطح درآمدشان. نمی‌خواهم بگویم آموزش‌های مربوط به بخش خدمات و تولید صفر شود، بلکه می‌گوییم این آموزش‌ها تغییر ماهیت داده و جزء آموزش‌های تربیتی می‌شوند و شکل دیگری پیدا می‌کنند. ولی نظام آموزشی ما بر روی مباحث مرتبط با بخش تولید تمرکز کرده است. لذا از ثمرات این نظام آموزشی - جریان توسعه‌گرا افتخار کند - این است که دکتر و مهندس تربیت می‌کند ولی زندگی چهل دو درصد این دکتر و مهندس‌ها به طلاق کشیده می‌شود؛ یعنی آسایش آنها به چالش کشیده می‌شود. من همیشه در جلسات از جریان توسعه‌گرا پرسیده‌ام که مگر ادعا نمی‌کنید که می‌خواهید رفاه انسان‌ها را تأمین کنید؟! آیا یک خانواده خوب، متغییر رفاه هست یا نه؟ اگر بگویید یک خانواده خوب متغییر رفاه نیست این حرف برخلاف فطرت و واقعیت است. واقعیت این است که اگر خانواده به چالش کشیده شود، رفاه افراد به چالش کشیده می‌شود. اگر هم بگویید خانواده‌ی خوب، جزء الرفاه و، جزء اصلی رفاه است پس چرا در نظام آموزشی روابط انسانی و روابط خانوادگی را آموزش نمی‌دهید؟ جریان توسعه‌گرا این خیانت بزرگ را به کشور ما می‌کند. جریان توسعه‌گرا مانع رفاه انسان‌ها است. در دورانی که اختیارات به دست مؤمنین است به دلیل اینکه ما روایات را خوانده و اخباری‌گری می‌کنیم - «أَطْبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّبْنِ»؛ حالا در روزهای آتی راجع به این روایت صحبت می‌کنم که معنای این روایت چیست؟ - آموزش‌های بخش خدمات و تولید را اصل قرار می‌دهند و اشغال سن تربیت رخ می‌دهد و روابط انسانی و خانوادگی به چالش کشیده می‌شود و در نهایت رفاه انسان‌ها به چالش کشیده می‌شود. بزرگترین جرم نظم آموزشی‌ای که خدمه بخش تولید است این است که سن تربیت را اشغال می‌کند و اگر شما سن تربیت را اشغال کردید، در هیچ دورانی نمی‌توانید آفت‌های عدم تربیت صحیح را جبران کنید. یکی از مصادیق اینکه ما می‌گوییم نظامات اجتماعی به دلیل ضدیت با هویت اسلامی باید باز تعریف شوند؛ نظام آموزشی است. ان‌شاءالله فردا پنج دوره نظام تربیت را می‌شکافم و بحث شکل شفاف‌تری پیدا می‌کند.

وَصَلَّى اللهُ عَلَى سَيِّدِنَا أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ ﷺ

### پرسش و پاسخ:

یکی از حضار(۱): در مورد دوره های تربیتی، فرمودید که سه دوره وجود دارد که به دوره های آن اشاره نمودید؛ اما دو دوره ای آن باقی ماند. یک دوره را از انتخاب همسر تا تولد فرزند فرمودید.

استاد کشوری: که این دوره ای اول است.

یکی از حضار(۱): انعقاد نطفه را فرمودید و یک دوره هم بارداری را فرمودید.

استاد کشوری: نخیر دقت بفرمایید سه دوره ای تربیتی وجود دارد. هفت سال اول، هفت سال دوم و هفت سال سوم که فردا آن را توضیح خواهیم داد. دوره ای انتخاب همسر تا تولد فرزند، دوره ای اول است. دوره ای نتیجه ای تربیت یا تکامل تربیت هم تا حدود سن چهل سالگی است. یعنی دستور کار اصلی ما در مسیر تکامل خود، باید مدیریت این چهار دوره باشد والا از انسانیت فاصله خواهیم گرفت.

یکی از حضار(۲): با کدام شیوه و روش باید این مفاهیم از حوزه ای تربیت یعنی همان پنج دوره ای تربیتی که فرمودید از دوران انعقاد نطفه به بالا و این بحث را در جامعه مطرح و تعریف نمود تا مورد اقبال عمومی قرار گیرد؟

استاد کشوری: ببینید نظام آموزشی قطعاً باید آموزش های مربوط به نهاد خانواده و روابط اجتماعی را اصل قرار دهد.

یکی از حضار(۲): درست است. الآن در این حالت گذار از این نوع، توسعه برای حرکت به سوی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت...

استاد کشوری: دوران گذار این است که..... حالا چه عرض کنم؛ نه که نمی شود کار کرد.

یکی از حضار(۲): سخت است.

استاد کشوری: خیر بحث سخت بودن نیست، بنده ترجیح می دهم که تمرکز پیدا کنیم تا جنگ با توسعه ای غربی رونق بیشتری پیدا کند. آن وقت در این فضای درگیری مفاهیم، جامعه با سرعت بیشتری متوجه معایب نظام آموزشی خواهد شد. ببینید گاهی شما می گوئید من یک برنامه ای گذار می نویسم و یک برنامه ای مطلوب که به شکل نظام برنامه ریزی فعلی است؛ عرض می کنم که پیامبران این گونه نبوده اند، پیامبران چه کار می کردند؟ می فرماید: «لَا تَهَبُ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى» یک بار با رأس نظام کفر و طاغوت درگیر می شدند. خود این خبر درگیری بسیاری از این ضعف ها را جبران و انگیزه ایجاد می کرد. یعنی نباید در دوران گذار با همان ارتکازهای نظم موجود جلو رفت، یعنی باید سطح درگیری را با مفاهیم غربی بالا آورد. واقعاً اگر درگیری، دیالوگ، مناظره، چالش ایجاد شود و دو طرف بنویسند و بحث کنند؛ اولین ثمره ای آن جبران همین ضعف های موجود در وضعیت فعلی جامعه خواهد بود. بنده از جلسه ای ده به بعد، راجع به نظم مدیریتی انبیاء را بیان خواهیم کرد و بعد از آن راجع به چگونگی مدیریت امام نیز صحبت خواهیم کرد. می خواهیم آن را تئوریزه کنم، این تفاوت در ذهنتان باشد.

یکی از حضار(۳): ببخشید راهکار شما برای این درگیری که فرمودید چیست؟ بالاخره نظام های اجتماعی قبلاً این قدر پیچیده نبوده اند؛ برای مثال زمان حضرت موسی علیه السلام که شما مقایسه کردید؛ احساس می کنم اکنون شکل درگیری هم باید خیلی

پیچیده‌تر باشد. یعنی اینکه فکر کنیم با یک سری کار رسانه‌ای و با به چالش کشاندن اساتید دانشگاه و یا با یک این چنین کارهایی، فکر نمی‌کنم خیلی جواب بگیریم. این در محدوده‌ی کشور است؛ حال اگر بخواهیم پای خود را از مرز فراتر بگذاریم که فکر می‌کنم صدایمان هیچ‌جا شنیده نمی‌شود.

استاد کشوری: ببینید بنده می‌خواهم نحوه‌ی درگیری را در حدود سی جلسه توضیح بدهم. حرف شما بسیار فنی است. مشکل کشور ما آدم‌های مؤمن ساده‌اندیش هستند؛ یعنی همان‌گونه که شما فرمودید فکر می‌کنند که اگر یک مستند بسازند یا با یک مصاحبه و گفت‌وگو داستان حل شده است. به نظر بنده یک درگیری چند لایه‌ی پیچیده‌ای را باید طراحی کرد. به نظر بنده می‌شود در مورد آن بعداً صحبت کرد ولی در این ده جلسه بنده می‌خواهم به طور ملموس بیان کنم که نظم مبتنی بر توسعه چه ضررهایی را به هویت دینی وارد می‌کند. دستور کار این است. إن شاء الله، در خدمت شما هستم.

اللهم صل علی محمد و آل محمد